



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

۲۷ فروری، ۲۰۲۴

نویسنده: Andrew Byers

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

واقعیت گرائی، خویشتن داری و ملاحظه در سیاست خارجی امریکا ضرورت است

جهان در آشوب دست و پا میزند. جنگ در اوکراین با درخواست های متداوم از ایالات متحده برای ادامه تامين تلاش های جنگی اوکراین همچنان ادامه دارد. چین ممکن است در سالیان آینده به تایوان حمله کند و جاه طلبی های خود را در بحیره چین جنوبی و سائر نقاط شرق آسیا قطعیت بخشد. اسرائیل به جنگ خود علیه حماس در نوار غزه ادامه داده، بدون اینکه پایانی در افق مشاهده شود. قوای امریکا در سوریه و عراق محصور بوده و همچنان توسط نیروهای قائم مقامی ایران در سراسر منطقه مورد حمله قرار می گیرند.

این آشفتگی بین المللی و تقاضا های مداوم برای مداخله نظامی ایالات متحده، مصارف و پیامد های واقعی را برای ایالات متحده نادیده می گیرد. ارسال هر چه بیشتر مهمات به اوکراین باعث کمبودی مهمات در امریکا شده و خطر تشدید جنگ با روسیه را نادیده می پندارد. این رفتار که گویا جنگ سرد جدید با چین اجتناب ناپذیر است، فقط به احتمال بیشتر چنین تصادم کمک می کند. رفتن به جنگ برای حفظ استقلال تایوان به معنای خطر جنگ اتمی در جزیره کوچکی در ۷۰۰۰ میلی کالیفرنیا است. حفظ عساکر امریکائی در شرق میانه، علی رغم مخالفت های گسترده در سراسر منطقه، این مردان و زنان را برای اهداف مبهم در معرض خطر بزرگ قرار میدهد و این منطقه را که هم اکنون در هرج و مرج به سر می برد بیشتر بی ثبات میسازد.

وضع کنونی سیاست خارجی امریکا - بر مبنای تمایل به برتری جهانی - به اندازه کافی منافع یا رفاه امریکا را ارتقا نمی دهد و در واقع به هر دو آسیب می رساند. ایالات متحده طور قابل توجهی در

امن است. این کشور توسط همسایگان ضعیف و دو اقیانوس احاطه شده و دارای یک بازدارندگی اتمی توانا و قابلیت های نظامی متعارف نیرومند است. به عقیده جان کوینسی آدامز، ایالات متحده نیازی به رفتن به خارج از کشور برای جستجوی دشمنان و نابودی آنها ندارد. سیاست خارجی جدید ایالات متحده بر اساس اصول واقع گرایی و خویشتن داری، بسیار بهتر میتواند منافع امریکا را تأمین کند.

بسیاری از اثرات مخرب سیاست خارجی امریکا پس از ۱۱ سپتمبر کاملاً آشکار شده است. اگرچه جنگ در افغانستان باعث کشتن رهبران القاعده شد، اشغال های نظامی طویل المدت امریکا در عراق و افغانستان با هیچ معیاری موفقیت آمیز نبود. این جنگ های همیشگی منجر به برپادی حیات تعداد زیادی از مردم، نابودی ثروت و ثبات منطقه ئی گردید. جنگ جهانی علیه ترور در تمامی مظاهر آن نه تنها شکست های سیاست خارجی بلکه طرح های نظارت داخلی عظیم و تاکتیک های اجرائی قانون را نظامی کرده است که به نظر می رسد همه آنها موسسه شده اند. همچنین طور قابل توجهی به رفاه مالی امریکا آسیب رسانده است. طرح مصارف جنگ پوهنتون براون تخمین میکند که جنگ ها پس از ۱۱ سپتمبر بیش از ۸ تریلیون دلار برای مالیات دهندگان امریکائی مصرف داشته است. این مجموع شامل مصارف متداوم مرتبط با کمک رساندن به امنیت متحدان ثروتمند ایالات متحده، مصارف طولانی مدت صحی برای نسلی از عساکر جنگدیده و همچنین مصارف هنگفت مرتبط با سیاست های تجارتي، تحریم ها و نظام تعرفه ئی فعلی ایالات متحده که در خلق روش ها بی اثر هستند، نمی گردد.

اینکه چگونه می توان این همه سیاست های به ظاهر غیرقابل حل را از نظر سیاسی تغییر داد، یک مشکل بزرگ است، اما مسیر رو به جلو واضح است. مصارف دفاعی رو به زیاد امریکا (قانون مجوز دفاع ملی در سال ۲۰۲۴، اجازه ۸۴۲ بلیون دالر را برای وزارت دفاع را صادر کرد) ناشی از جنگ های خارجی و استقرار قوای نظامی غیر ضروری است که توسط "منافع ملی" مبهم اما گسترده به حرکت می افتد. به یقین که ایالات متحده نباید اجازه دهد که دیگر برتری جویان منطقه ئی ظهور کنند، اما روسیه ضعیف و رو به زوال درین خصوص کاندید مناسب نیست و همچنان ناگزیری جغرافیه و مشکلات داخلی چین نمی گذارد که این کشور تبدیل به تهدیدی برای ایالات متحده شود. مشکلی که باید مدیریت شود اینست که ایالات متحده در عوض باید از مفکوره برتری نظامی جهانی بدور شده و مصارف نظامی خود را کاهش دهد. باید کمک مالی به امنیت متحدان ثروتمند (بالاخص اروپا، کوریای جنوبی و جاپان) را متوقف کند. اگر این متحدان نگران

همسایگان متجاوز هستند، می‌توانند مصارف نظامی خود را برای جلوگیری از تجاوز، به جای اتکای رایگان به امریکا، افزایش دهند.

ایالات متحده باید استقلال انرژی را دنبال کند که مزایای مالی عمده خواهد داشت. این همچنان باعث خواهد شد که فشارها برای ادامه حضور در شرق میانه (حملات ایران و بازیگران غیردولتی در منطقه) را کاهش دهد. باید راه‌ها برای تنش زدائی با چین سراغ گردد (هدف امریکا باید همزیستی مسالمت آمیز با چین باشد) و جلو جنگ تجارتي و برخورد نظامی احتمالی آینده را بگیرد. در نهایت، باید از تحریم‌های اقتصادی و ابزارهای مشابه برای آسیب رساندن به سایر کشورها دست بردارد. این ابزارها ناکارآمد هستند و به سادگی به منافع اقتصادی امریکا آسیب میرسانند، بدون اینکه امتیازات معنی داری از دیگر قدرت‌ها به دست آورند.

اگرچه بعید به نظر می‌رسد که بایدن دور دوم مسیر سیاست خارجی خود را تغییر دهد، اما این امیدواری وجود دارد که ترمپ دور دوم از غرایز ترمپ پیروی کند - در صورتیکه اداره او توسط مشاوران جنگ طلب تسخیر نشود - و سیاست خارجی مستدلی را تعقیب نماید که در واقعیت گرائی، خویشتن داری و ملاحظه تهداب گذاری گردد.

پایان